

غزل شماره ۱۱۳

بنفشه دوش به گل گفت و خوش نشانی داد
که تاب من به جهان، طره فلانی داد

دلم خزانه اسرار بود و دست قضا
درش بست و کلیدش به دل ستانی داد

شکسته وار به درگاهت آدم، که طیب
به مومیایی لطف توام، نشانی داد

مش دست و دلش شاد باد و خاطر خوش
که دست دادش و یاری ناتوانی داد

برو معالجه خود کن ای نصیحتگو
شراب و شاهد شیرین، که رازیانی داد؟

گذشت بر من مسکین و بارقیان گفت
دیغ، حافظ مسکین من، چه جانی داد

تفسیر فال

مقدمات رسیدن به مرادت مهیا شده است و به نظر می‌رسد که دست قضا، با طراحی‌ای شگفت‌انگیز، همه چیز را به نفع تو روبراه کرده است. درهای بسته‌ای که پیش از این بر روی تو مسدود بودند، اکنون یکی پس از دیگری به رویت گشوده می‌شوند و به این ترتیب، فرصت‌های جدیدی برای تحقق آرزوها و اهدافات فراهم آمده است. در این مسیر پر از امید، احساس جوانی و شادابی دوباره در وجودت جاری می‌شود و می‌توانی انرژی تازه‌ای را برای ادامه‌ی راه خود کسب کنی. با این حال، لازم است که هوشیار باشی و مراقب حریفان خود باشی؛ چراکه ممکن است آن‌ها تلاش کنند تا سرمایه‌ی گران‌بهای تو را بیهوده هدر دهند یا حتی آن را از بین ببرند. لذا توجه به جزئیات و حفظ دقت در انتخاب دوستان و همکاران امری ضروری خواهد بود. همچنین بهتر است اسرار را برای خود نگه‌داری؛ چراکه افشای ناخواسته‌ی آن‌ها ممکن است زمینه‌ساز چالش‌های غیرمنتظره‌ای شود. با احتیاط پیش برو تا بتوانی بهترین نتایج را از موقعیت جدید خود کسب کنی.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)